

فرازهایی از تاریخ ترجمه در ایران (۷)

ترجمه‌ای از نیما یوشیج

مرتضی سیدی نژاد

تراژدی اتلوی مغربی اقتباس شده از داستانی ایتالیایی است به نام اکاتومیتی (دزد دریای ونیز) اثر جووان باتیستا جرالدی معروف به سینسیو (۱۵۰۴-۱۵۷۳). این داستان کوتاه را ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶م) حوالی ۱۶۰۴م به نمایشنامه‌ای عاشقانه تبدیل کرد که در همان سال‌ها اجرا و پس از درگذشت شکسپیر در ۱۶۲۲م چاپ و منتشر شد.^۱

نزدیک به سیصد سال باید می‌گذشت تا این نمایشنامه به نام داستان غم‌انگیز اتلوی مغربی در ون‌دیک با قلم روان ابوالقاسم‌خان قراگوزلو همدانی ملقب به ناصرالملک، آن هم در پاریس به فارسی درآید. ناصرالملک از رجال مشهور دوره قاجار و از نخستین ایرانیان تحصیل کرده در دانشگاه آکسفورد بود که مشاغل بسیار مهم و حساس سیاسی نیز بر عهده داشت. او در ۱۳۲۵ق از طرف محمدعلی‌شاه مأمور تشکیل کابینه شد و بعد از دو ماه استعفا کرد و چون مورد غضب شاه قرار گرفت، با وساطت سفارت انگلیس آزاد شد و به اروپا عزیمت نمود. او در ۱۳۲۸ق نیابت سلطنت را بر عهده گرفت و بعد از تاج‌گذاری احمدشاه دوباره رهسپار اروپا شد. در همین دوران اقامت در اروپا بود که دست‌به‌قلم شد و اتلوی را ترجمه کرد.

ماجرای ترجمه او که از نخستین ترجمه‌های فارسی آثار شکسپیر به‌شمار می‌رود به نقل از حسین علی قراگوزلو فرزند ناصرالملک از این قرار است:

ابوالقاسم‌خان ناصرالملک پس از پایان تصدی نیابت سلطنت در سال ۱۲۹۳ ه.ش. به سن پنجاه‌وهشت سالگی عازم اروپا گردید. شبی در حضور جمعی از دوستان که نزد ایشان گرد می‌آمدند و از هر دری سخن می‌راندند صحبت از شاعر انگلیسی، ویلیام شکسپیر به میان آمد و یکی از حضار اظهار نمود که ترجمه منظومات و نقل معانی و عبارات آن شاعر شهیر به زبان فارسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. ناصرالملک با این عقیده موافق نبود و از راه آزمایش و تفنن درصدد برآمد چند سطر از یکی از آثار آن نویسنده را ترجمه نماید و به این منظور تصادفاً نمایشنامه اتلوی انتخاب گردید. تقریباً یک شب و ترجمه چند جمله، ایشان را بر آن

داشت که تمام داستان را به فارسی در آورد.^۲

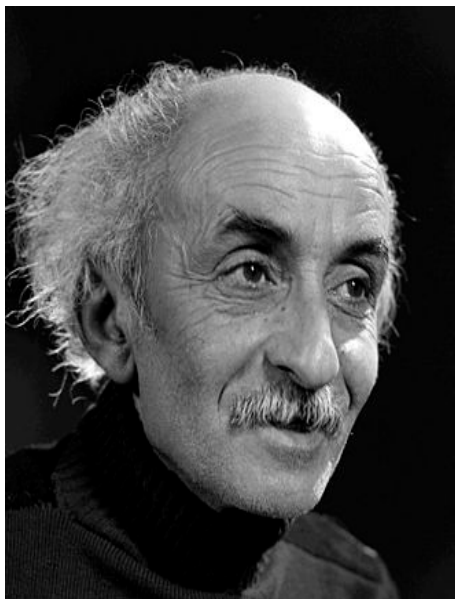
ناصرالملک در مدت توقف در اروپا چندین بار به تصحیح و ویرایش ترجمه خود پرداخت و اولین نسخه تصحیح شده در ۱۲۹۶ ش، نه به صورت چاپی بلکه به خط میرزا عیسی خان فیض تحریر شد. در دیباچه این نسخه خطی، ناصرالملک ضمن توضیحاتی در معرفی شکسپیر، ذکری از ترجمه خود به میان آورده و از دیگران هم دعوت می کند دیگر آثار شکسپیر را ترجمه کنند:

ترجمه ناقصی را که در این اوراق مسطور گشته به چیزی نتوان شمرد، جز آنکه اول ترجمه است از یک منظومه شکسپیر به این زبان. هرگاه با همه بی رنگی که در انعکاس نظم به نثر ناگزیر است، اندک نشانه ای از اصل دهد، امید آنکه دانشمندان ایران را مایل سازد که پاره ای از دیوان این شاعر بزرگ را به فارسی در آورند و یا سخنوران آن سرزمین موزون را برانگیزد که به روشنی افکار او پی به معانی بدیع برده و دُرّ الفاظ دری را به سبک او به رشته نظم کشند و بوستان ادبیات فارسی را با گل های نوشکفته آرایشی تازه بخشند. از آنجا که پیشینیان شعرای ما، هر یک در عرصه خود، گوی سبقت ربوده، کس را یارای نبرد نگذاشته اند، هر آینه کوشش در میدان آنها سعی بیهوده است و جز آنکه طبع را خسته و نازاد گرداند نتیجه ای نتواند داد. پس اگر معاصرین راه تازه پیمایند و عرصه دیگر جویند، باشد که از یافته خود گوهرهای شایگان بر گنجینه ای که رفتگان نهاده اند، بیفزایند.^۳

یکی از مشهورترین قطعات آوازی نمایشنامه اتللو، ترانه بید مجنون است که دزدمونا در صحنه سوم از پرده چهارم آن را می خواند. این قطعه در ترجمه ناصرالملک چنین آمده است:

دختری بیچاره زیر سپیدار نشسته آه بر می آورد
همه بسرایید بید سبز موّله را
دست بر سینه و سر بر زانو
بسرایید بید موّله واله واله
اشک های شورش می ریخت و سنگ را نرم می کرد
بسرایید بید موّله واله واله
همه بسرایید بید سبز را که شاخه اش تاج من گردد
کسی او را نکوهش نکند، سرگرانی او را هم خوش دارم
معشوق خود را بی وفا گفتم اما بشنو او چه گفت
بسرایید بید موّله واله واله

اگر من دنبال زن دیگر بروم، تو به آغوش مرد دیگر خواهی رفت.^۴



ناصرالملک بعد از این ترجمه، تاجر ونیزی را نیز با عنوان داستان شورانگیز بازرگان ونیدیکی ترجمه کرد اما در دی ماه ۱۳۰۶ش در تهران از دنیا رفت و چاپ این ترجمه‌ها یا حتی اجرایی از آنها را ندید. شش سال پس از مرگ او یعنی در ۱۳۱۲ش بود که ترجمه ناصرالملک از اتللو روی صحنه رفت. آمدن واهرام پاپازیان بازیگر و کارگردان معروف ارمنستان (شوروی سابق) برای اجرای چند نمایش به ایران از اتفاقات هنری نادر در آن روزگار بود. فرزند ناصرالملک به توصیه حسین علاء، متن ترجمه پدر از اتللو را به پاپازیان سپرد و او بر اساس این ترجمه یکی از عجیب‌ترین اجراهای این نمایش را در

سالن سینما تئاتر پالاس (محل فعلی ساختمان پلاسکو) روی صحنه برد. نکته عجیب اجرا این بود که پاپازیان خود نقش اتللو را بازی می‌کرد و چون زبان فارسی نمی‌دانست، گفته‌های اتللو را به فرانسه می‌گفت اما بقیه هنرپیشگان که ایرانی بودند به فارسی پاسخ او را می‌دادند! از جمله هنرپیشگانی که در این اجرا نقش داشتند لُر تا در نقش دزدمونا و بازیگران جوانی همچون هلن نوری، محتشم، معزالدیوان فکری، خان‌بابا صدری و قدرت‌الله منصوروی بودند.^۵

بنا به گفته فرزند ناصرالملک، عبدالحسین نوشین هم در نمایش مذکور «نقشی به عهده داشت» و احتمالاً در همین اجرا از ترجمه فارسی اتللو به قلم ناصرالملک مطلع شد. این چنین بود که هفت سال پس از اجرای فارسی/فرانسۀ اتللو از روی ترجمه ناصرالملک، نوشین هم دست‌به‌کار ترجمه مجدد آن شد. در آن زمان ترجمه ناصرالملک از اتللو هنوز منتشر نشده بود ولی جالب آنکه نوشین به ترجمه ناصرالملک توجه داشته و در مقدمه به آن چنین اشاره می‌کند:

از آنجا که در پیس‌های شکسپیر بعضی عبارات و اصطلاحات و گاهی نیز لطیفه‌هایی هست که نمی‌توان در ترجمه از سبک قدیم آنها دوری جست؛ در ترجمه این عبارات و اصطلاحات از ترجمه‌ای که مرحوم ناصرالملک از اتللو نموده است و اتفاقاً به دستم افتاد یاری جست‌ام.^۶ ترجمه نوشین از اتللو چنان که خود در مقدمه ذکر می‌کند، برای اجرا تنظیم شده است:


تکنیک نوین تئاتر، چشم و ذوق تماشاچی را به میزانشن‌ها و دکورهای ساخته و نقاشی شده عادت داده است و اگر بخواهند آن پیس‌ها [ی شکسپیر و معاصرین او] را همان‌طور که نوشته شده با تکنیک و دکورهای جدید نمایش دهند غیرممکن است. اینست که نویسندگان و مترجمین اروپایی و امریکایی این نوع پیس‌ها را موافق تکنیک جدید تئاتر تنظیم می‌نمایند: بعضی سن‌های زیادی را به کلی حذف می‌کنند، جای بعضی سن‌ها را تغییر می‌دهند و حتی المقدور شماره تابلوهای یک پرده را کم می‌نمایند. با مقدمه‌ای که ذکر شد ترجمه اتللو که از نظر خوانندگان می‌گذرد موافق پیس‌های تنظیم شده که در سن‌های اروپا نمایش می‌دهند، ترجمه و تنظیم گردیده.^۷

تغییرات نوشین در ترجمه، ترانه بید مجنون را از صحنه سوم پرده چهارم در متن اصلی به صحنه اول در پرده پنجم منتقل کرده است، اما این ترانه را نه خود نوشین که رفیق شفیق آن ایام او یعنی نیما یوشیج ترجمه کرد و این شعر تنها ترجمه نعل به نعل و ثبت شده از نیماست:

بر پای بید سبز نشسته تمام روز،
 افکنده سر فرود، چنان شاخه‌های بید،
 بود از برای عشق دل‌آزار خود به سوز،
 هر کس صدای گریه‌اش از دور می‌شنید.
 ای عاشق فسرده بخوان زیر بید سبز!
 وین دم، نهفته در طرفی، آب جویبار
 مانند او به گریه صدایش بلندتر!
 سیل سرشک خونین از چشم او نثار،
 می‌کرد در درون دل سنگ هم اثر.
 ای عاشق فسرده بخوان زیر بید سبز!
 ای بید سبز رنگ نگون سر، محبوب عاشقان،
 عشاق را به سایه کم‌رنگ تو پناه.
 او را گناه‌کار مخوانید! از هر بدم که کرد
 بخشیدمش، ندارد آن بی‌نوا گناه.
 ای عاشق فسرده بخوان زیر بید سبز!
 این ناسپاس عهدشکن را، بدمهر و بی‌وفا،
 من می‌کنم ملامت در دل به هر زمان.
 او گویدم که از من آموز رفتار عاشقی،

بهر حریف دگر بگشای بازوان

ای عاشق فسرده بخوان زیر بید سبز!^۱

ترجمه‌نوشین از اتللو در ۱۳۱۹ش ابتدا در مجله موسیقی (سال دوم از شماره اول تا نهم) و سپس به شکل کتاب، چاپ و منتشر شد. اما چاپ ترجمه ناصرالملک از اتللو تا ۱۹۶۱م/۱۳۳۹ش به تأخیر افتاد و سرانجام در پاریس، در «مطبعة ملی فرانسه» به همت فرزندش و زیر نظر «هانری ماسه، رئیس مدرسه السنه شرقیه در دانشگاه پاریس» انجام گرفت. 

پانویس:

- (۱) فرهنگ آثار، گروه مترجمان به سرپرستی رضا سیدحسینی، سروش ۱۳۷۸، ج ۱ ص ۱۹۸.
- (۲)، (۳) و (۴) داستان غم‌انگیز اتللو مغربی در وندیک، ویلیام شکسپیر، ترجمه ابوالقاسم خان ناصرالملک، مطبعه ملی فرانسه ۱۹۶۱.
- (۵) ادبیات نمایشی در ایران، جمشید ملک‌پور، جلد سوم: ملی‌گرایی در نمایش، توس ۱۳۸۶، صص ۳۵ و ۳۶.
- (۶)، (۷) و (۸) اتللو، ویلیام شکسپیر، ترجمه عبدالحسین نوشین، برگردان شعرها از نیما یوشیج، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۵۷. ترجمه نیما از ترانه بید مجنون با نام «ای عاشق فسرده» در مجموعه اشعار او آمده است: مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، گردآوری و تدوین سیروس طاهباز، نگاه ۱۳۷۳، ص ۲۴۱.